

## دکتر تیم گامبیس ، غلاطیان، جلسه ۵ غلاطیان ۳

تیم گومبیس و تد هیلدبرانت © 2024

این دکتر تیم گومبیس در حال تدریس در مورد کتاب غلاطیان است. این جلسه پنجم در مورد غلاطیان ۳ است.

خب، به سخنرانی پنجم در غلاطیان خوش آمدید. این سخنرانی قرار است به بررسی غلاطیان ۳ بپردازد، که به گفته بسیاری از محققان، به غیر از شاید هفت رومی، پیچیده‌ترین بخش متن پولس است. اگر تفسیرها و آثار مربوط به غلاطیان را بخوانید، به طور معمول عباراتی را در این راستا خواهید یافت که این بخش، به ویژه غلاطیان ۳، ۱۰ تا ۱۴، بخشی که شامل نفرین شریعت است، دشوارترین بخش است. اما در این بخش از متن است که بسیاری از بحث‌های پولس مطرح می‌شود و بسیاری از مشکلات موجود در متون پولس و الهیات پولس به نوعی خود را نشان می‌دهند.

بباید در حین بررسی این متن به خاطر داشته باشیم که هدف نهایی بلاغی پولس در اینجا متقاعد کردن غلاطیان به یهودی نشدن است. او اساساً سعی دارد به مسیحیان غیریهودی در غلاطیه هشدار دهد که فشاری را که این مبلغان یهودی برای ختنه شدن و گرویدن به یهودیت و پیروی از شریعت موسی، درست مانند یهودیان و مسیحیان یهودی، وارد می‌کنند، نپذیرند. همچنین، به خاطر داشته باشید که اظهارات پولس در اینجا الهیات پولسی به طور انتزاعی نیست.

باز هم، این یک الهیات سیستماتیک نیست. این مطالب لفاظی بسیار پرانرژی است که با هدف متقاعد کردن غلاطیان به انجام کاری و عدم انجام کاری انجام می‌شود. این چیزی نیست که پولس به طور انتزاعی فکر می‌کند.

این نکته را در بررسی تعدادی از سخنان پولس در نظر خواهیم گرفت. ببینید به اول غلاطیان ۱: ۳ تا ۵ نگاهی بیندازیم، جایی که پولس این متن را با خطاب قرار دادن غلاطیان آغاز می‌کند و به آنها می‌گوید، ای غلاطیان نادان که شما را مسحور خود کرده‌اید، شما که عیسی مسیح در برابر چشمانتان علناً مصلوب به تصویر کشیده شد. حال، منظور پولس از اینکه عیسی مسیح علناً به تصویر کشیده شد چیست؟ خب، این احتمالاً به موعظه اولیه پولس در غلاطیه اشاره دارد، و به نظر من، او در واقع به ارائه شخصی پولس اشاره می‌کند.

یادتان هست در سخنرانی‌های قبلی گفتم که پولس پس از سنگسار شدن در غلاطیه فرود آمد و طبق روایت لوقا، به طرز معجزه‌آسایی احیا و به زندگی بازگردانده شد؟ او کاملاً واضح به نظر آشفته می‌رسید حتی اگر لزوماً این پس‌زمینه نباشد. او در فصل چهارم غلاطیان می‌گوید که حضورش، آنها را در معرض آزمایش قرار داد. بنابراین، احتمالاً به این اشاره دارد که چگونه، در خود شخص خودش، همانطور که انجیل را به آنها اعلام می‌کرد، خودش نمونه‌ای از عیسی مسیح مصلوب بود.

همانطور که یک جسد خونین و کتک خورده بر روی صلیب رومی زشت بود، پولس نیز در معرفی خود به آنها به همان اندازه زشت و کریه بود، و در آن شرایط بود که او برای اولین بار انجیل را به آنها ارائه داد. در همین راستا، به خاطر داشته باشید که در فصل اول، آیه ۱۶، پولس اشاره می‌کند که خدا پسرش را در پولس آشکار کرد. بنابراین، داستان خود پولس از قبل وحی عیسی مسیح بود، همانطور که معرفی او در غلاطیه در ابتدا معرفی عیسی مسیح بود.

و او همچنین در غلاطیان ۲:۲۰ درست بالای این متن، جایی که درباره عیسی مسیح و زیستن زندگی او در زندگی خود پولس صحبت می‌کند، به این ایده می‌رسد. این متن همچنین ما را به یاد می‌آورد، و این یادداشت همچنین نامه پولس به قرنتیان، اولین نامه او به قرنتیان را به یاد می‌آورد، جایی که در فصل دوم به آنها می‌گوید، من تصمیم گرفتم که در میان شما چیزی جز عیسی مسیح، حتی او که مصلوب شده است، ندانم من در ضعف و ترس و لرز بسیار با شما بودم و پیام و موعظه من نه با سخنان قانع‌کننده حکمت، بلکه با اثبات روح و قدرت بود تا ایمان شما نه بر حکمت انسان، بلکه بر قدرت خدا باشد.

بنابراین، پولس صرفاً در مورد محتوای موعظه‌هایش در آنجا هنگام ورود به قرنتس صحبت نمی‌کند. او در مورد شیوهی خدمت‌نمایشی خود صحبت می‌کند. این چیزی بود که پولس در حضور خود به آن متعهد بود، همانطور که در دوم قرنتیان ۴ می‌گوید، او مرگ عیسی را در بدن خود حمل می‌کند، و می‌داند وقتی به این شکل رفتار می‌کند، وقتی به این شکل خدمت می‌کند، زندگی عیسی در اجرای صلیب آزاد می‌شود.

به هر حال، این فقط یک یادداشت کوچک است که حضور اولیه او را در میان آنها یادآوری می‌کند. سپس پولس در آیه ۲، دوباره در آیه ۳ و دوباره در آیه ۵ ادامه می‌دهد تا از آنها تعدادی سؤال بلاغی پرسد. این تنها چیزی است که می‌خواهم از شما بدانم.

آیا روح را از طریق اعمال شریعت دریافت کردید یا از طریق شنیدن با ایمان؟ او دوباره در آیه ۵ اعمال شریعت و شنیدن را با ایمان در تضاد قرار می‌دهد. بنابراین، ما این تضاد را بین اعمال شریعت و شنیدن با ایمان داریم، یا این عبارت را می‌توان به صورت‌های مختلف به عنوان شنیدن وفادارانه یا شنیدنی که منجر به وفاداری می‌شود یا شنیدنی که وفاداری را به دنبال دارد، ترجمه کرد. بنابراین، این تضاد بین فشاری که توسط مبلغان مسیحی یهودی بر این مسیحیان غیر یهودی در غلاطیه وارد می‌شود تا با هویت یهودی مطابقت داشته باشند، و این همان چیزی است که پولس از اعمال شریعت منظور دارد. و او از آنها می‌پرسد که شما هنگام دریافت روح القدس چه کردید. به من بگویید، چگونه این اتفاق افتاد؟ آیا این اتفاق صرفاً با پاسخ شما به شنیدن انجیل ایمان رخ داد یا با پذیرش هویت یهودی شما؟ بدیهی است که پاسخ این است که این اتفاق به دلیل شنیدن وفادارانه پیامی که پولس اعلام کرد، رخ داد.

این امر با پذیرش هویت یهودی آنها اتفاق نیفتاد. سپس او دوباره در آیه ۵ می‌پرسد که آیا او روح را به شما عطا می‌کند و در میان شما معجزه می‌کند؟ آیا او این کار را با پذیرش هویت یهودی انجام می‌دهد یا با شنیدنی که ایمان را به همراه دارد یا شنیدنی که با ایمان همراه است؟ چیزی شبیه به این. و او فقط؛ پولس فقط سعی دارد به واکنش غلاطیان برسد، که قابل ستایش است، اینکه وقتی انجیل و کلام خدا را می‌شنوند، با ایمان واکنش نشان می‌دهند.

آن شنیدن صادقانه در آیات ۲ و ۵، همانطور که در ادامه خواهیم دید، یک توازی مستقیم است. این توازی مستقیم با پاسخ ایمانی یا وفاداری ابراهیم به اعلام خدا است. و به همین دلیل است که گفتم این تناقضات در غلاطیان به معنای انجام دادن و ایمان آوردن یا چیزی شبیه به آن نیست.

این تضاد بین فقدان عمل انسانی و برجسته بودن عمل خداوند نیست. تضاد در واقع این است که دو نوع واکنش جامع انسانی وجود دارد که شامل عمل و نگرش می‌شود. شامل رفتارهای بیرونی و تمایلات درونی.

این تضاد نوعی واکنش است که در زیر ایجاد می‌شود. نوعی واکنش که انتظارات اجتماعی را برآورده می‌کند، نوعی واکنش که از این دنیای تخیل یا انتظارات یا دستکاری‌های انسانی یا واکنش انسانی، هر چه که باشد، ناشی می‌شود.

، از سوی دیگر، اعمال انسان، نگرش انسان و حالات انسان، واکنشی به ابتکار عمل خداوند هستند. اساساً، همانطور که پولس خود را در غلاطیان ۱ به تصویر می‌کشد، وقتی وحی دریافت کرد که به عربستان برود، رفت. وقتی وحی دریافت کرد که به اورشلیم برود، رفت.

وقتی به او دستور داده می‌شود که این کار را انجام دهد، این کار را نمی‌کند. بنابراین، پولس هرگز از تأکید بر عمل انسان نمی‌ترسد. اما نوعی عمل انسان وجود دارد که تجسم ایمان یا وفاداری است.

و نوعی عمل انسانی وجود دارد که مورد تأیید خدا نیست. بنابراین، در اینجا تضادی بین اعمال شریعت، یعنی رفتاری در واکنش به انجیل که انتظارات اجتماعی را برآورده می‌کند اما آن چیزی نیست که خدا می‌خواهد، و واکنش به انجیل به شکلی که تجسم ایمان یا وفاداری است، وجود دارد. پولس همچنین در آیه ۳ دوباره می‌پرسد، آیا شما که با روح شروع کرده‌اید، اینقدر نادان هستید، آیا اکنون با جسم کامل می‌شوید؟ بنابراین اشاره او به این آغاز در مسابقه‌ای به سوی روز آخرت که با روح آغاز شده بود، آیا اکنون قرار است با جسم کامل شود؟ باز هم، پذیرش هویت یهودی را با واکنشی که از پایین می‌آید، که از این جهان می‌آید مرتبط می‌کند.

این از طریق وحی از جهان خارج به وجود آنها نمی‌آید. بنابراین، این تضاد بین انتظارات انسانی، استانداردهای اجتماعی و غیره، و پاسخ ایمان یا وفاداری است. سپس پولس در آیات ۶ تا ۹ ادامه می‌دهد تا کسانی را که در آیات ۶ تا ۹ ایمان دارند، ستایش کند و آنها را با ابراهیم مرتبط سازد.

این در تضاد با چیزی است که او در آیات ۱۰ تا ۱۴ انجام می‌دهد، جایی که می‌گوید کسانی که از اعمال شریعت هستند در واقع تحت لعنت هستند. آن بخش درهم‌تنیده از متن که بسیار بسیار پیچیده و دشوار است، اما به آن خواهیم پرداخت. بنابراین در اینجا، آیات ۶ تا ۹، تضادی وجود دارد. کسانی که ایمان دارند با ابراهیم برکت یافته‌اند.

کسانی که از اعمال شریعت هستند، در واقع تحت نفرین قرار دارند. درک این نکته مهم است که این دو گروه، یعنی کسانی که ایمان دارند و کسانی که از اعمال شریعت پیروی می‌کنند، دو گروه از افرادی هستند که در این جنجال در غلاطیه درگیر هستند. این اشاره‌ای انتزاعی به دو نوع از افراد، حتی در قرن اول، نیست.

همه مسیحیان به این دلیل که اهل ایمان هستند، برکت یافته‌اند، زیرا در مقابل، همه کسانی که به شریعت عمل می‌کنند، مورد لعن قرار گرفته‌اند. یعنی همه یهودیان نفرین شده‌اند. پولس چنین چیزی را در مورد خودش نمی‌گفت.

پولس چنین چیزی را در مورد پطرس، برنابا، رهبری اورشلیم یا همه مسیحیان یهودی نمی‌گفت. بنابراین، این اشاره‌ای به دو گروه درگیر در جنجال غلاطیه است. بنابراین، امیدوارم در این مرحله واقعاً تأکیدی را که من بر این موضوع دارم که چگونه طیف استدلال‌های موجود در غلاطیه اشاره خاصی به جنجال در غلاطیه دارد، احساس کنید.

ما باید با دقت بسیار زیادی از برخی از این گفته‌ها عبور کنیم تا آنها را در زمینه‌هایی فراتر از غلاطیان به کار ببریم یا به کار ببریم. به نظر من، الهیات اساسی عصر شر و خلقت جدید که پولس با آن کار می‌کند، در زمینه‌های مختلف قابل انتقال و قدرتمند است. اما برخی از این گفته‌ها از نظر استراتژیک، آن عبارتی که برای موقعیت معنی دارد، موردی هستند.

و بنابراین، این استدلال‌ها به طور بسیار بسیار استراتژیکی برای موقعیت غلطیه مطرح شده‌اند. بنابراین، در آیات ۶-۹، جایی که پولس می‌گوید مؤمنان به همراه ابراهیم وفادار برکت می‌یابند. با این حال، ابراهیم به خدا ایمان داشت؛ این نقل قولی از کتاب پیدایش است و این ایمان برای او به عنوان پارسایی محسوب شد.

ابراهیم معمولاً در طیف وسیعی از متون یهودی از حدود قرن اول میلادی به عنوان ناظر نمونه شریعت مورد حمایت قرار می‌گیرد، که جالب است زیرا او، البته، تا حدودی قبل از اعطای شریعت می‌آید، اما در تصور یهودیان به عنوان کسی که حتی قبل از اعطای شریعت، اطاعت خدا را انجام داده، مورد حمایت قرار می‌گیرد. و پولس نیز به همین ترتیب، او را در اینجا به عنوان فرد وفادار نمونه معرفی می‌کند. اگر در غلطیه این اختلاف بین پولس و این مبلغان یهودی، سوالی وجود داشته باشد، احتمالاً این سوال چیزی شبیه به این است که گروه افرادی که در ابراهیم برکت یافته‌اند چه کسانی هستند؟ خانواده ابراهیم چه کسانی هستند؟ و مبلغان یهودی یک پاسخ دارند: همه کسانی که یهودی هستند.

پولس پاسخ متفاوتی دارد: هر کسی که با ابراهیم هم کیش باشد، صرف نظر از قومیتش. آیه ۷ ادامه می‌دهد، بنابراین مطمئن باشید که کسانی که ایمان دارند، فرزندان ابراهیم هستند، کسانی که در غلطیه ایمان دارند. حال، این گفته کمی آسان‌تر به فراتر از آن موقعیت منتقل می‌شود، اما پولس قصد دارد گروهی را در غلطیه هدف قرار دهد که در برابر فشار مبلغان یهودی برای یهودی شدن مقاومت می‌کنند.

اینها گروهی از مردم هستند که برکت یافته‌اند. جالب است که در آیات ۸ و ۹، یا بهتر است بگوییم در آیه پولس چگونه به پیامی که ابراهیم در ابتدا به آن پاسخ داد اشاره می‌کند، زیرا حتی پیامی که او به آن پاسخ ۸ داد، با وضعیت غلطیه مرتبط است. کتاب مقدس، با پیش‌بینی اینکه خدا غیریهودیان را با ایمان عادل خواهد شمرد، از قبل انجیل را به ابراهیم موعظه کرد و گفت که همه ملت‌ها در تو برکت خواهند یافت.

یعنی، همه غیریهودیان، همه ملت‌ها در تو برکت خواهند یافت، نه فقط ملت واحد، اسرائیل. بنابراین پولس دوباره به طور مداوم از طیف وسیعی از شواهد کتاب مقدس استفاده می‌کند تا نشان دهد که انجیل انحصاری و خاص که مبلغان یهودی آورده‌اند، به سادگی با کتاب مقدس همخوانی ندارد. فقط اتفاقات بیشتری در جریان است، و این یک ارائه ناکافی و غیرمعتبر از پیام کتاب مقدس است.

پولس این بخش از استدلال خود را مبنی بر اینکه کسانی که ایمان دارند، برکت می‌یابند، در آیه ۹ به پایان می‌رساند، جایی که می‌گوید، بنابراین، کسانی که ایمان دارند، همراه با ابراهیم، آن مؤمن، برکت می‌یابند. بنابراین، پاسخ به انجیلی که خدا می‌خواهد، پذیرش هویت یهودی نیست؛ بلکه پاسخ دادن با ایمان یا وفاداری به مسیح است که از طریق اعمال عشق، خدمت، فداکاری، عشق فداکارانه، ثمره روح و غیره تجسم می‌یابد، همانطور که در بقیه غلطیان خواهیم دید. برعکس، گروه دیگری در آنجا وجود دارد، و گروه دیگر در غلطیه، گروهی است که از اعمال شریعت هستند، همانطور که پولس در آیه ۱۰ می‌گوید، برای هر تعداد که از اعمال شریعت هستند.

باز هم، این به طور خاص خطاب به گروهی در غلطیه است که تعلیم می‌دهند برای مشارکت در نجات خدای اسرائیل در مسیح، فرد باید هویت یهودی را بپذیرد، باید بخشی از آن گروه از افرادی شود که از اعمال شریعت هستند. این همه یهودی نیست، و همه اسرائیلی نیست، و غیره. ساختار غلطیان ۳، ۱۰-۱۴ در واقع دو استدلال است.

آیه ۱۰ به نوعی بخش متناظر خود را در آیه ۱۳ دارد، و سپس بین این دو، آیه ۱۱ و آیه ۱۲ قرار گرفته‌اند. و این یک استدلال است، و آنها در واقع دو استدلال جداگانه هستند. هر یک از این آیات شامل یک ادعا است که پولس مطرح می‌کند و سپس یک نقل قول از عهد عتیق که از آن پشتیبانی می‌کند.

غلاطیان ۳: ۱۰-۱۳ در معرض تفاسیر متنوعی است، که این موضوع را به میدان نبرد دائمی برای مسائلی تبدیل می‌کند که به الهیات پولس مربوط می‌شوند. تفسیر سنتی از آیات ۱۰ و ۱۳ وجود دارد، و این اولین استدلال در آیات ۱۰ و ۱۳ مربوط به لعنت شریعت است. پولس وقتی در مورد لعنت شریعت بحث می‌کند، اصلاً چه استدلالی می‌کند؟ خب، طبق آنچه می‌توانیم تفسیر سنتی بنامیم، پولس در حال صدور یک لعنت، یک لعنت جهانی، برای همه گناهکاران است.

لعنت بر هر کسی که برای توجیه در پیشگاه خدا به عملکرد خود تکیه می‌کند. این به نوعی در راستای استدلالی علیه شریعت‌گرایی است. و این تفسیر بر یک فرض ضمنی بنا شده است.

این فرض ضمنی باید مورد بررسی قرار گیرد. فرض ضمنی که در اینجا در غلاطیان ۳ بیان نشده است و در واقع در هیچ کجای نامه‌های پولس به صراحت بیان نشده است، این است که شریعت، اطاعت کامل را می‌طلبد و هیچ انسانی نمی‌تواند اطاعت کامل از شریعت خدا را به جا آورد. این تفسیر در میان اکثر مفسران لوتوری و اصلاح‌شده یافت می‌شود.

این نوعی روش جهانی برای خواندن این متن در اکثر محیط‌های اصلاح‌شده است. و نحوه‌ی اجرای آن به این صورت است. شما در قسمت اول آیه‌ی ۱۰ ادعایی را دارید که پولس مطرح می‌کند، و آن ادعا این است: زیرا همه‌ی کسانی که از اعمال شریعت هستند، زیر لعنت هستند، زیرا این نوشته شده است.

و سپس پولس نقل قول می‌کند. بنابراین، بخش اول، آیه ۱۰ الف، ادعا را دارید، و سپس آیه ۱۰ ب، نقل قول از تثنیه ۲۷ را دارید. نفرین بر هر کسی که به تمام آنچه در کتاب شریعت نوشته شده است، برای انجام آنها پایبند نباشد.

بنابراین، این تفسیر در آیه ۱۰ الف، نفرینی جهانی را بر هر کسی که سعی می‌کند از طریق اطاعت از شریعت کم و بیش نوعی اطاعت قانونی، عادل شمرده شود، می‌بیند. سپس، فرضیه ناگفته این است که به نوعی در فضای خالی بین آیه ۱۰ الف و آیه ۱۰ ب یافت می‌شود: اطاعت کاملی که بتواند یک فرد را عادل بشمارد برای انسان‌ها غیرممکن است. و سپس آیه ۱۰ ب در مورد کتاب مقدس بیان می‌کند که نفرین بر هر کسی که از تمام چیزهایی که در کتاب شریعت نوشته شده است، برای انجام آنها پیروی نمی‌کند، نازل شده است.

بنابراین، نحوه‌ی کارکرد این الهیات این است که با فرض اینکه هر انسانی کاملاً از قانون خدا اطاعت کند، امکانی برای توجیه از طریق قانون‌گرایی وجود دارد. بنابراین، اگر کسی اطاعت کامل از خدا را انجام دهد می‌تواند توجیه شود. اما از آنجایی که هیچ کس نمی‌تواند این کار را انجام دهد، قانون خدا این نفرین جهانی را بر همه تحمیل می‌کند.

و برای انجیل مسیحی در این سناریو، اشکالی ندارد زیرا آیه ۱۳ می‌آید، که بخش دوم آن استدلال است، مبنی بر اینکه مسیح مؤمنان را از لعنتی که شریعت بر تمام بشریت گناهکار اعلام می‌کند، نجات می‌دهد. خب، من این دیدگاه را قبول ندارم زیرا معتقدم که مشکلاتی در آن وجود دارد. اول از همه، شریعت، شریعت موسی به درستی درک شده بود، همانطور که چندین سخنرانی پیش‌گفتم، شریعت موسی به درستی درک شده بود، هرگز اطاعت کامل را الزامی نمی‌کرد.

شریعت موسی به نوعی سناریویی را فرض می‌کند که در آن خدا از قبل مردم را نجات می‌دهد. او فقط مردم را از مصر بیرون می‌کشد، آنها را نجات می‌دهد، آنها را به عشق خود می‌آورد، آنها را در سرزمین مستقر می‌کند و سپس به آنها اطلاع می‌دهد که چگونه می‌توانید در عشق من گام بردارید. و البته، شریعت موسی بر اساس سیستم قربانی، تمهیداتی برای بازسازی و بخشش و کفاره مداوم دارد.

بنابراین، هیچ فرضی مبنی بر اطاعت کامل یا انتظار اینکه کسی کاملاً از آن اطاعت کند، وجود ندارد. این حتی بخشی از این توافق نیست. این یک سوء تفاهم از قانون عهد عتیق است.

علاوه بر این، به همین دلیل، پولس باید ثابت کند که شریعت موسی مستلزم اطاعت کامل است؛ از آنجایی که این فرض مبلغان یهودی در غلطیه نیست، او باید ثابت کند که هیچ راهی وجود ندارد که او واقعاً بتواند بر اساس آن فرض ناگفته، استدلالی بسازد. بنابراین، این واقعاً دیدگاهی است که این سوال را مطرح می‌کند، یعنی مرتکب آن مغالطه منطقی می‌شود که آنچه را که واقعاً باید اثبات شود، به عنوان نتیجه فرض کند یا آنچه را که نتیجه واقعاً باید اثبات کند، به عنوان اثبات فرض کند. در واقع، مارتین لوتر، در تفسیر و اثبات کتاب مقدس در آیه ۸ خود از غلطیان، تشخیص داد که در آن سناریو، ادعای پولس در آیه 10b در واقع متناقض هستند.

اما او فکر می‌کرد که فرضیه ضمنی این را برآورده می‌کند. من فکر می‌کنم که این تفسیر بر اساس الهیات عهد عتیق و بر اساس موقعیت بلاغی، کاملاً بی‌اساس است. معمولاً اگر درگیر یک بحث بلاغی داغ هستید، باید برای نتیجه‌گیری‌های خود استدلال کنید.

شما نمی‌توانید صرفاً بر اساس یک نتیجه‌گیری فرضی، اظهارنظر کنید. این قانع‌کننده نیست. به همین دلیل است که من یک پیشنهاد دیگر را در نظر می‌گیرم؛ خوب، اجازه دهید فقط به یک پیشنهاد دیگر اشاره کنم.

این تفسیری است که ریچارد هیز و ان‌تی رایت و چند نفر دیگر اتخاذ می‌کنند. در آیه ۱۰، پولس از تثنیه ۲۶ و ۲۷ نقل قول می‌کند. در این تفسیر، این فرض وجود دارد که پولس قصد دارد به تمام فصل‌های ۲۷ تا ۲۶ و تثنیه اشاره کند.

بنابراین اساساً، وقتی پولس در آیه ۱۰ به تثنیه ۲۷ و ۲۶ استناد می‌کند، لعنت‌های عهد را مفروض می‌گیرد و کاری که او اساساً انجام می‌دهد این است که با بیان جمله‌ای در آیه ۱۰ می‌گوید که اسرائیل بخشی از قومی است که به واسطه عهد نفرین شده‌اند. باید بگویم که اسرائیل در حال حاضر قومی است که به واسطه عهد نفرین شده است.

و هر کسی که از اعمال شریعت باشد، تحت لعنت است زیرا به قومی نفرین شده از طریق عهد می‌پیوندد. و چرا باید این کار را انجام دهید؟ راه حل این است که در مسیح باشید، اما این بر این تصور استوار است که اسرائیل در حال حاضر خود را در تبعید می‌دانست و پولس به نوعی بر اساس آن الهیات بنا می‌کند. من نمی‌خواهم لزوماً به دلیل تبعید، این تفسیر را زیر سوال ببرم.

اینکه پولس و دیگر یهودیان هم عصر او تا چه حد این قوم را هنوز در تبعید می‌دانستند، هنوز بحثی است که ادامه دارد. فعلاً به این موضوع نمی‌پردازم. با این حال، نقل قول از تثنیه ۲۷ و ۲۶ در واقع مربوط به بخشی از متن نیست که به نفرین‌های عهدی اشاره دارد.

این بخشی از متن تثنیه ۲۷ است که انواع مختلفی از افراد را که به نوعی فراتر از محدوده رستگاری هستند، مورد لعن قرار می‌دهد. اینها افرادی هستند که باید از قوم عهد خدا خارج شوند، زیرا گناهان و گناهان خودسرانه آنها آنقدر شنیع است که باید توسط خدا نفرین شوند. این افراد سزاوار مرگ هستند و اگر از قوم عهد خارج نشوند، خود قوم خدا نیز نفرین خواهند شد.

این بخشی از متنی است که از تثنیه ۱۵:۲۷ تا تثنیه ۲۶ ادامه دارد. تعدادی از این افراد نفرین شده‌اند. نفرین شده است کسی که بت یا مجسمه ریخته‌گری شده بسازد، که مورد نفرت خداوند است.

ملعون است کسی که به پدر و مادر خود بی‌احترامی کند. ملعون است کسی که حدود همسایه خود را تغییر دهد. ملعون است کسی که نابینایی را در راه گمراه کند.

اینها افرادی هستند که باید از قوم عهد بیرون رانده شوند. خلاصه در آیه ۲۶ در مورد افرادی آمده است که به سادگی از اطاعت از شریعت موسی سر باز می‌زنند. کسانی که با انجام این احکام، سخنان آنها را تأیید نمی‌کنند، تحت لعنت هستند و باید از قوم عهد بیرون رانده شوند.

پولس این خلاصه را در غلاطیان ۱۰:۳ ب نقل می‌کند. من فکر می‌کنم تفسیر تبعیدی این متن مردود است، زیرا نقل قول پولس از نفرینی بر افرادی می‌آید که اگر قوم عهد را بیرون نکنند، نفرین خدا را بر آنها نازل خواهند کرد. من فکر می‌کنم این متن، یا بهتر بگویم اولین استدلالی که از آیه ۱۰ تا آیه ۱۳ می‌آید، یا فقط شامل آیه ۱۰ و آیه ۱۳ می‌شود، یک استدلال خاص و موردی است که در همین راستا مطرح می‌شود. این در راستای همان چیزی است که قبلاً در مورد غلاطیان ۲:۱۸ در سخنرانی قبلی پیشنهاد دادم.

به عبارت دیگر، پولس در حال نشان دادن ناسازگاری موضع مبلغان یهودی است، زیرا آنها مسیحیان یهودی هستند که در قوم خدا که از نظر ملی و قومی فراگیر است، مشارکت دارند و همچنین از قوم منحصر به فرد خدا دفاع می‌کنند. این دو موضع با هم ناسازگارند.

آنها را نمی‌توان کنار هم نگه داشت. از یک طرف، آنها بحث می‌کنند، و باید بگویم از طرف دیگر، آنها اعتراف مسیحی می‌کنند، که آنها را در میان ملت‌ها قرار می‌دهد. آنها در میان قوم خدا، در میان قوم چند قومی خدا هستند.

و از طرف دیگر، آنها ادعا می‌کنند که فقط کسانی که از اعمال شریعت هستند، قوم خدا هستند. اساساً، من این را یک بار دیگر به صورت بصری به تصویر می‌کشم. به نوعی آنها ادعا می‌کنند که شما باید در چارچوب شریعت موسی باشید.

و آنها نیز، با اعتراف خود، اینجا هستند، جایی که خدا در حال ساختن این قوم چندملیتی جدید از یهودیان و غیریهودیان در مسیح است. بنابراین، آنها خود را در اینجا می‌یابند و در عین حال اعتراف می‌کنند که اگر کسی اینجا باشد، تحت نفرین است. برای وفادار بودن به شریعت موسی، باید در چارچوب آن بمانید.

بنابراین، آنها این را می‌گویند، اما آنها نیز اینجا هستند. این آنها را قانون‌شکن می‌کند، و این آنها را به افرادی تبدیل می‌کند که در واقع لعنت شریعت را به خود دعوت می‌کنند. حال، من فکر می‌کنم که در ذهن خود پولس، پولس همچنین می‌داند که شریعت در واقع قدرت نفرین کردن را ندارد زیرا مسیح ما را از لعنت شریعت رهایی بخشیده است.

یادتان هست چند روز پیش چه گفتم، اینکه پولس، چون با مسیح مصلوب شده، یک مرد مرده است، که اساساً قدرت شریعت موسی را برای نفرین کردن او از بین می‌برد. حالا، فکر می‌کنم، دوباره، او هم می‌فهمد که یک سوءتفاهم از شریعت موسی وجود دارد که تصور می‌کند نمی‌توانید هیچ رابطه‌ای با غیریهودیان داشته باشید. اما حتی اگر او سوءتفاهم از شریعت موسی را از جانب این مبلغان مسیحی یهودی فرض کند، بر اساس درک خودشان، آنها نفرین شریعت را متحمل می‌شوند.

آنها خطاکار هستند، مشکلی که در واقع نیازی به نگرانی در مورد آن ندارند زیرا، باز هم، مسیح آنها را از لعنت شریعت رهایی بخشیده است. بنابراین، استدلالی که پولس در اینجا مطرح می‌کند این است. هر کسی که در غلاطیه از اعمال شریعت باشد، تحت لعنت شریعت است زیرا شریعت هر کسی را که در شریعت موسی باقی نماند، لعنت می‌کند.

بنابراین، شما مبلغان مسیحی یهودی و شما غلاطیان که تسلیم آن آموزه هستید، موضع نامنسجمی دارید. دلیل اینکه من این تفسیر را می‌پذیرم این است که با متن تثنیه ۲۷-۲۶ سازگار است، جایی که موسی هر کسی را که سخنان کتاب شریعت را برای انجام آنها تأیید نکند، نفرین می‌کند. این با آن سازگار است.

همچنین، همانطور که اشاره کردم، با توجه به استدلال پولس در غلاطیان ۲-۱۸، این موضوع منطقی به نظر می‌رسد. و البته، همانطور که در آیه ۱۳ گفتم، راه حل این است که مسیح قبلاً لعنت شریعت را متحمل شده است. همه کسانی که در مسیح هستند، از قبل مرده اند، بنابراین این در واقع مشکلی نیست.

بنابراین، اگر بخواهیم بر اساس آنچه پولس در اینجا انجام می‌دهد، نوعی الهیات‌پردازی کنیم، فکر نمی‌کنم تصور اینکه تمام بشریت تحت نفرین خداست، درست باشد. فکر نمی‌کنم مناسب باشد که بگوییم تمام بشریت تحت نفرین شریعت است. دلیل اینکه این را می‌گویم این است که شریعت موسی به طور خاص به عنوان نوعی منشور ملی، کتاب مقدس و کلام خدا داده شده است و یک ملت، یعنی اسرائیل، را تشکیل می‌دهد.

غیریهودیان تحت شریعت موسی نبودند، بنابراین صحبت کردن در مورد نفرین شریعت مناسب نیست. این روش مناسبی برای درک افراد غیرمسیحی امروزی نیست. می‌دانم که گاهی اوقات، ارائه انجیل به این صورت است که گناهکاران یا غیرمسیحیان متحمل نفرین شریعت می‌شوند و چگونه می‌توان در مسیح از آن فرار کرد.

این استدلالی است که پولس مطرح می‌کند و ارتباط خاصی با وضعیت غلاطیه دارد، و من جالب می‌دانم که او هرگز آن را در جای دیگری استفاده نمی‌کند. بسیار خوب، این اولین استدلال در آیات ۱۰ و ۱۳ است آموزه شما نامنسجم است، با هم ناسازگار است، باید کنار گذاشته شود، و اساساً، مشکلی که فکر می‌کنید دارید، در واقع به دلیل کاری که مسیح برای مسیحیان یهودی انجام داده است، مشکل نیست.

استدلال دوم در اینجا در آیات ۱۱ و ۱۲ مطرح می‌شود. و باز هم، به طور سنتی، این دو آیه، که هر کدام شامل ادعایی است که پولس مطرح می‌کند و توسط متنی از عهد عتیق پشتیبانی می‌شود، معمولاً به عنوان صحبت از پویایی‌های جایگزین ایمان به مسیح از یک سو و شریعت موسی از سوی دیگر در نظر گرفته می‌شوند. بنابراین، آیه ۱۲ معمولاً به این صورت تفسیر می‌شود که می‌گوید عادل شمرده‌گی از طریق شریعت یا شریعت‌گرایی نیست، زیرا فرد عادل با ایمان زندگی خواهد کرد، یا یک فرد عادل با ایمان زندگی خواهد کرد.

بنابراین، نه به وسیله شریعت، بلکه به وسیله ایمان. و سپس آیه ۱۲ معمولاً به عنوان چیزی شبیه به این تلقی می‌شود که می‌گوید، و شریعت از ایمان نیست، بلکه برعکس، شریعت و ایمان دو پویایی کاملاً متفاوت دارند. شریعت با عمل کردن سروکار دارد، ایمان با باور کردن.

بنابراین، فقط یک تضاد بین انجام دادن و بودن، یا انجام دادن و باور داشتن، یا عمل کردن و نگرش درونی وجود دارد. باز هم، مشکلاتی با آن ترجمه سنتی وجود دارد، به خصوص به این دلیل که شریعت، ایمان را توصیه می‌کند. شریعت به اسرائیل داده شد تا نوعی حالت ایمانی نسبت به خدا ایجاد کند.

در واقع این موضوع به ایمان مربوط می‌شود، پس چرا پولس این را می‌گوید؟ علاوه بر این، پولس در هیچ کجا انفعال را تأیید نمی‌کند. او در واقع در نامه‌هایش فرمان می‌دهد، نصیحت می‌کند و زندگی ایمانی را به عنوان زندگی‌ای می‌بیند که در آن فعالانه به خدا پاسخ داده می‌شود. من فکر می‌کنم که پولس در اینجا کار کمی متفاوتی انجام می‌دهد.

من آیه ۱۱ را به این شکل می‌خوانم، و در واقع اینجا با هیز موافقم، بروس لانگ‌نکر در کتابش، پیروزی خدای ابراهیم، کتابی عالی در مورد غلاطیان، و ان‌تی رایت، که خواستار حذف جزئی آیه ۱۱ است، می‌گوید که باید اینگونه خوانده شود. حال، از آنجا که هیچ کس در پیشگاه خدا به وسیله شریعت عادل شمرده نمی‌شود، بدیهی است که مرد عادل با ایمان زندگی خواهد کرد. بسیاری از مفسران اخیر نیز خواستار حذف یا فقط ترجمه مجدد آن متن هستند.

و سپس آیه ۱۲، و شریعت از ایمان یا وفاداری نیست. برعکس، کسی که به آنها عمل می‌کند، توسط آنها زیست خواهد کرد. و من فکر می‌کنم آنچه پولس در آیه ۱۱ می‌گوید چیزی در همین راستا است.

حال، از آنجا که هیچ کس با پذیرش هویت یهودی عادل شمرده نمی‌شود، بدیهی است که مرد عادل با ایمان زندگی خواهد کرد، زیرا دو گزینه وجود دارد: پذیرش هویت یهودی، در غلاطیه، یا ایمان یا وفاداری. و من فکر می‌کنم که در آیات ۱۱ و ۱۲، وقتی پولس از شریعت نام می‌برد، او به طور انتزاعی در مورد شریعت موسی صحبت نمی‌کند. او به طور خاص در مورد فشاری که مبلغان مسیحی یهودی بر مسیحیان غیریهودی در غلاطیه وارد می‌کردند تا شریعت موسی را بپذیرند، یعنی با ختنه شدن یهودی شوند، صحبت می‌کند.

تفسیر هانس دیتز بر رساله غلاطیان می‌گوید که با تحلیل بلاغت غلاطیان، می‌توان دریافت که پولس در این نامه از اصطلاحات زیادی استفاده می‌کند که اختصاری برای مفاهیم بزرگ‌تر هستند. و من فکر می‌کنم که در آیات ۱۱ و ۱۲ وقتی او فقط از آن اصطلاحات، یعنی شریعت، یا آن عبارت، یعنی شریعت استفاده می‌کند، در مورد وضعیت رو به رشد در غلاطیه صحبت می‌کند، جایی که مبلغان مسیحی یهودی سعی دارند مسیحیان غیریهودی را به یهودی شدن ترغیب کنند. من این جمله پولس در آیه ۱۲ را اینگونه تفسیر می‌کنم، و شریعت از ایمان نیست.

به نظر من، و من در این مورد تنها نیستم، پولس، به عنوان یک یهودی قرن اول که به کتاب مقدس متعهد بود و عاشق شریعت خدا، تورات، بود، با گفتن اینکه تورات هیچ ربطی به ایمان ندارد، آن را بدنام نمی‌کرد. من فکر می‌کنم او می‌گوید، برای شما غلاطیان، برای اینکه شریعت را بپذیرید، یعنی یهودی شوید، ختنه شوید، برای شما شریعت راه درست نیست. برای شما راه درست این است که به خدا ایمان بیاورید و زندگی‌هایی سرشار از عشق فداکارانه به یکدیگر داشته باشید، که تجسم ایمان است.

بنابراین، دوباره، با تکیه بر وضعیت بلاغی، پولس در اینجا از شریعت استفاده می‌کند، که نمایانگر فشاری است که باید تحمل شود. تشبیهی که معمولاً در این مرحله استفاده می‌کنم، یا به ذهنم می‌رسد، برای نشان دادن منظوم از این است که می‌گویم بلاغت پولس در اینجا بلاغی است که او در جای دیگر تکرار نمی‌کند. ضمناً، او هرگز به طور انتزاعی نمی‌گوید که شریعت موسی یک ایمان نیست.

می‌توان در یک موقعیت استراتژیک بلاغی چیزهایی گفت که در حالت عادی نمی‌گفتید. منظوم این است. این مثال را برایتان می‌زنم.

من دو پسر دارم. پسر بزرگترم جیک است و پسر کوچکترم رایلی. و برای پسر بزرگترم، قبل از اینکه بچه‌دار شوم، رویای داشتن پسر داشتم، چون عاشق ورزش هستم، و فقط فکر می‌کردم، بی‌صبرانه منتظرم که با پسرانم ورزش کنم، بی‌صبرانه منتظرم که با پسرانم ورزش کنم، بی‌صبرانه منتظرم که با پسرانم ورزش کنم. و عشقم به بیسبال و بسکتبال و گلف و فوتبال را به آنها منتقل کنم.

همانطور که معلوم شد، تلاش‌های من برای انتقال عشق به ورزش به پسر بزرگترم کاملاً شکست خورد. او هیچ علاقه‌ای به بازی بسکتبال، بیسبال، فوتبال یا گلف نداشت. اما عشق به موسیقی، هنر و به خصوص اسکیت‌بورد در او پرورش یافت.

و یک روز بود، او هم الان یک مرد جوان فوق‌العاده باهوش است، رفیق، اما یک روز وقتی حدود ۱۱ یا ۱۲ سال داشت، داشتم او را می‌خواباندم، و همیشه با پسرهایم به رختخواب می‌رفتم و با آنها در مورد روزمان گپ می‌زدیم، و به چیزها می‌خندیدیم، در مورد روزمان صحبت می‌کردیم، و یک شب داشتم از تخت دوطبقه جیک پایین می‌آمدم، او روی تخت بالایی خوابید، و روی تختش خم شد و فقط به من گفت، بابا، آیا از اسکیت‌باز شدن من حمایت می‌کنی؟ و بیشتر شب‌ها من تقریباً، می‌دانید، از نظر ذهنی کاملاً تهی هستم، اما این یکی از آن لحظاتی بود که متوجه حرفش شدم. و گفتم، جیک، منظورت این است که آیا من با تو خوب هستم، آیا با اسکیت‌باز شدن تو خوب هستم، که چیزی نیست که من برای تو انتخاب کنم، و آیا من با اینکه تو بیسبال و بسکتبال و فوتبال را آنطور که من دوست دارم دوست نداشته باشی، خوب هستم؟ و او گفت، بله، آیا از اسکیت‌باز شدن من حمایت می‌کنی؟ و من خیلی سپاسگزارم که در آن لحظه از نظر ذهنی هوشیار بودم، و او را به پارک‌های اسکیت می‌بردم. و به او می‌گفتم، جیک، خیلی خوشحالم که تو اسکیت‌باز هستی.

من عاشق روزی هستم که برای اولین بار دیدمت که با هاف پایپ می‌آبی. و من تمام این ترفندهایی را که او انجام می‌داد، نام بردم و به او گفتم که چقدر به او افتخار می‌کنم، می‌دانید، وقتی که با دوستانش اسکیت بازی می‌کند و او را در حال انجام حرکات می‌بینم و وقتی نقاشی می‌کند و عشقش به موسیقی و خودش گیتار را یاد گرفته است. و من فقط از چیزهایی که او دوست دارد هیجان‌زده‌ام، با دانستن اینکه اینها چیزهایی نیستند که من دوست دارم، اما هر چه که هستند.

چون مهم این است که او پسر من است. در آن لحظه، چه می‌شد اگر من هم می‌گفتم، و این را نمی‌گفتم چه می‌شد اگر در آن لحظه، چیزی شبیه به این را به جیک گفته بودم؟ جیک، من عاشق این هستم که تو اسکیت‌باز هستی. من به بیسبال اهمیتی نمی‌دهم.

این فقط به بازی احمقانه‌ست. گلف به کی اهمیت می‌دهد؟ فقط به بازی احمقانه‌ست. بیسبال، اصلاً مهم نیست.

کی به بیسبال اهمیت می‌دهد؟ فقط به توپ بی‌معنی و پرت کردنش این‌ور و اون‌ور. می‌دونی، این به بازی مهم نیست.

من ذره‌ای به بیسبال اهمیت نمی‌دهم. چیزی که برایم مهم است تو هستی. حالا، چه می‌شد اگر در آن لحظه، پسر دیگرم، رایلی، که من شش سال مربی تیم بیسبالش بودم، داشت به حرف‌هایم گوش می‌داد؟

و ما با هم به بازی‌های بیسبال می‌رفتیم. با هم به بازی‌های بیسبال لیگ‌های کوچک می‌رفتیم. به او می‌گفتم، دوستان را دور هم جمع کن.

قراره به بازی با تیم بیسبال درجه یک بینیم. من و رایلی سر بیسبال به هم نزدیک شدیم. و آگه بشنوه که من اصلاً به این بازی احمقانه اهمیت نمی‌دم چی؟ احتمالاً به کم گیج می‌شه.

بابا، تو به من گفتی که عاشق بیسبال هستی. پس می‌بینی چطور ممکن است آدم به روش‌های خاصی صحبت کند؟ من به بیسبال اهمیتی نمی‌دهم؛ می‌شود طوری صحبت کرد که منعکس‌کننده‌ی درک انتزاعی یک شخص نباشد. چون اگر از من در مورد عشقم به بیسبال می‌پرسیدی، می‌توانستم مفصل در مورد ویژگی‌های خاص بیسبال که دوست دارم صحبت کنم.

به همین ترتیب، در اینجا، وقتی پولس می‌گوید که شریعت از ایمان نیست و شریعت هیچ‌کس را در برابر خدا عادل نمی‌شمارد، او در مورد خود شریعت موسی صحبت نمی‌کند، بلکه او از اصطلاح، عبارت، شریعت برای نشان دادن فشاری که بر مسیحیان غیریهودی وارد می‌شود تا آنها را وادار به پذیرش شریعت کند، یعنی هویت یهودی به خود بگیرند، ختنه شوند و از شریعت موسی به روشی که یهودیان در واقع انجام می‌دهند پیروی کنند، استفاده می‌کند. بنابراین، شریعت به خود شریعت موسی اشاره نمی‌کند، بلکه به انتخابی است که غلاطیان با آن روبرو هستند. و دومین استدلالی که پولس در اینجا در آیات ۱۱ و ۱۲ مطرح می‌کند این است که می‌گوید شریعت، یعنی پذیرش هویت یهودی، راه ایمان نیست.

پولس در اینجا در آیه ۱۲ از لاویان ۱۸:۵ نقل قول می‌کند که می‌گوید هر که به آنها عمل کند، به وسیله آنها زیست خواهد کرد. این به آن معنا نیست که پولس بگوید کسی که به شریعت موسی عمل می‌کند می‌تواند واقعاً به وسیله شریعت موسی عادل شمرده شود. او لزوماً این را نمی‌گوید.

این نقل قولی از لاویان ۱۸:۵ است که چندین بار در سراسر عهد عتیق استفاده شده است، و حتی در متن اصلی خود، راهی برای تأکید بر این است که کسی که به درستی به خدا پاسخ دهد، برکت خواهد یافت. و منظور او در غلاطیه این است که راه پاسخ درست به خدا، ادامه دادن به پیروی از راه ایمان است، نه اینکه واقعاً به عقب برگردیم، یا بهتر است بگوییم، انتخاب نکردن مسیر پذیرش شریعت موسی به عنوان یک نشانگر هویت. بنابراین، این روش خواندن آیات ۱۱ و ۱۲، این روش خواندن غلاطیان ۱۰:۳ تا ۱۳، شریعت موسی را، اگر از نظر الهیات کتاب مقدس فکر کنیم، با انجیلی که خواستار پیستیس یا ایمان یا وفاداری است، سازگار می‌کند.

از آنجا که شریعت همیشه خواستار واکنشی وفادارانه بود، این همان چیزی بود که عیسی در بدو ورودش به خدمت موعظه می‌کرد، و البته همان چیزی است که پولس در خدمت خود از آن حمایت می‌کند. همچنین تضاد بین شریعت و ایمان را که تعدادی از الهیات‌های کتاب مقدس به نوعی با این تضاد همراه هستند، از بین می‌برد. ما باید به نحوی توجیه کنیم که چگونه شریعت موسی کاری را که باید انجام می‌دهد و عهد جدید کاری را که باید انجام می‌دهد، در دعوت به ایمان انجام می‌دهد.

همچنین این امر تضاد بین عمل کردن و باور داشتن را از بین می‌برد. این روش مناسبی برای خواندن انجیل عهد جدید نیست، گویی دیگر ما را به عمل کردن فرا نمی‌خواند. این انجیل عمل کردن را می‌طلبد. اما آن نوع عملی که یک شیوه زندگی بخش از رفتار است، از جمله نگرش‌های درونی و رفتارهای بیرونی.

بسیار خوب، از غلاطیان ۳ که بگذریم، به آیه ۱۴ می‌رسیم و پولس خاطر نشان می‌کند که در واقع، در رابطه با نتیجه‌گیری در مورد مسئله لعنت شریعت، او در آیه ۱۴ اشاره می‌کند که مسیح ما را از لعنت شریعت رهایی بخشیده است، که من منظور پولس را مسیحیان یهودی می‌دانم، نه مسیحیان غیریهودی. اما مسیح ما را رهایی بخشیده است، یعنی شما، پطرس، شما مسیحیان یهودی، من، پولس، نه غیریهودیان، بلکه یهودیان از لعنت شریعت رهایی یافته‌اند تا بتوانند به قوم چند قومی خدا، به این خانواده جدیدی که خدا در مسیح می‌سازد، بپیوندند. بنابراین، مسیح ما را از لعنت شریعت رهایی بخشیده است زیرا برای ما، یعنی مسیحیان یهودی، تبدیل به لعنت شده است.

در آیه ۱۴، در مسیح عیسی، برکت ابراهیم ممکن است به غیریهودیان برسد تا ما بتوانیم وعده روح را از طریق ایمان دریافت کنیم. و من فکر می‌کنم که پولس در واقع در آیه ۱۴ درباره هر دو گروه صحبت می‌کند. به عبارت دیگر، برای اینکه در مسیح عیسی، برکت ابراهیم در مرگ مسیح به غیریهودیان برسد، برکت ابراهیم ابتدا بر غیریهودیان ریخته شده است و سپس در درجه دوم تا ما، مسیحیان یهودی، بتوانیم وعده روح را دریافت کنیم، یعنی این وعده‌ای بود که به اسرائیل داده شد که روح بر آنها ریخته شود، تا ما بتوانیم وعده روح را از طریق ایمان دریافت کنیم.

بنابراین، در کار نجات‌بخش مسیح، برکت ابراهیم بر ملت‌ها، یعنی غیریهودیان و مسیحیان یهودی در این خانواده چند قومیتی نازل شده است. برکت ابراهیم در اینجا جاری شده است. پس فرزندان ابراهیم چه کسانی هستند؟ همه یهودیان، همه غیریهودیان که در مسیح هستند.

و قرار گرفتن در میان آن گروهی که از انجیل انحصارگرایانه یا قوم‌منحصرآ یهودی خدا حمایت می‌کنند، به معنای جدا شدن از مکانی است که مسیح در آن حضور دارد، جایی که روح القدس در آن است، جایی که برکت ابراهیم جاری می‌شود. این استدلالی است که پولس بعداً در غلاطیان مطرح خواهد کرد، که به موقع به آن خواهیم پرداخت. بنابراین، در پایان آیات ۶ تا ۱۴، پولس همه کسانی را که ایمان دارند، چه یهودی و چه غیریهودی، برکت می‌دهد و همه کسانی را که از اعمال شریعت، یعنی از تعالیم آن، پیروی می‌کنند، نفرین می‌کند.

کسانی که در غلاطیه عضو فرقه هستند، کسانی که این تعلیم را می‌دهند که برای نجات واقعی باید عضوی از آن گروه خاص باشید. بسیار خوب، بیایید به سراغ تعداد استدلال‌هایی برویم که پولس در ادامه غلاطیان مطرح می‌کند. و پولس اکنون می‌خواهد وعده ابراهیم را بازگو کند؛ باید بگوییم وعده به ابراهیم و ۲۹-۱۵:۳ شریعت موسی.

در اینجا، من قصد دارم بخشی از این را پاک کنم و نمودار دیگری ایجاد کنم. به نظرم مفید است که برخی از این استدلال‌هایی را که پولس مطرح می‌کند، به خصوص هنگام ارتباط دادن شریعت موسی و عهد ابراهیمی، ترسیم کنم، زیرا پولس با بخش‌های بزرگی از تاریخ، تاریخ‌های نجات، همانطور که در حال انجام است، کار می‌کند. بنابراین، در آیات ۱۵ و بعد از آن، او قصد دارد وعده را به ابراهیم و شریعت موسی مرتبط کند.

و اولین استدلالی که او در اینجا، در آیات ۱۵ و بعد از آن، مطرح می‌کند این است که شریعت در خدمت وعده به ابراهیم است. شریعت موسی نوعی درک واقعی یا درک صحیح از چگونگی ارتباط شریعت موسی با وعده داده شده به ابراهیم است. و استراتژی پولس در اینجا این خواهد بود که به نوعی فاصله بین وعده به ابراهیم و شریعت موسی را افزایش دهد.

زیرا آشوبگران یا معلمان آنجا در غلاطیه، آنها را گرد هم آورده‌اند. برای اینکه عضوی از خانواده ابراهیم باشید، باید ارتباط درستی با شریعت موسی داشته باشید. یعنی باید جزو گروه قومی باشید که شریعت موسی آن را ایجاد می‌کند، یعنی اسرائیل.

در غیر این صورت، شما نمی‌توانید بخشی از عهد ابراهیمی باشید. اما پولس این دو را از هم جدا می‌کند. وعده ابراهیمی کاری متفاوت از شریعت موسی انجام می‌دهد.

در آیه ۱۵، او این اصل اساسی را بیان می‌کند که وقتی عهدی بسته می‌شود، دیگر نمی‌توان آن را تغییر داد، که این خود نوعی اصل قانونی اساسی است. در آیه ۱۶، او می‌گوید که وعده‌های خدا به ابراهیم و نسل او، «داده شده است. او این نوع استدلال رادیکال را با این جمله مطرح می‌کند که خدا نمی‌گوید» و به نسل‌ها که به بسیاری اشاره دارد، بلکه به یک نفر و به نسل شما اشاره می‌کند، که پولس در اینجا آن را به عنوان مسیح تفسیر می‌کند.

خیلی جالبه. بنابراین، اگر بخواهیم این را بیرون بکشیم، باید این یک نمودار را بالا نگه داریم چون این موضوع اینجا مهم خواهد بود. بنابراین، خدا این وعده را به ابراهیم می‌دهد، اما در واقع، با وعده به ابراهیم. و نسل او، او به مسیح هم وعده می‌دهد.

خیلی جالبه. خب، خدا به ابراهیم و نسلش که مسیح هست وعده‌ای میده. خب، خدا به مسیح وعده‌ای میده.

شریعت بعداً می‌آید. آیه ۱۷، شریعت ۴۳۰ سال بعد می‌آید، و قرار نیست عهدی را که قبلاً توسط خدا تصویب شده است، باطل کند. بنابراین، عهد موسی که بعداً می‌آید، منظورم این است که این نوعی روش پولس است، نمی‌خواهم بگویم که او با تحقیر درباره شریعت موسی صحبت می‌کند، اما این نوعی کم‌اهمیت جلوه دادن، یا حداقل قرار دادن، تا حدی کوچک جلوه دادن شریعت موسی در برنامه بزرگتر خدا برای ایجاد برکت در مسیح است.

بنابراین، شریعت موسی خیلی دیرتر می‌آید. و چیز جداگانه‌ای است. با وعده ابراهیمی همسو نیست.

این کار جداگانه‌ای انجام می‌دهد. همانطور که در طول زمان راه خود را پیدا می‌کند، قرار است کار متفاوتی انجام دهد. و این وعده را باطل نمی‌کند، زیرا اگر ارث بر اساس قانون باشد، دیگر بر اساس وعده نیست.

اما خدا آن را از طریق یک وعده به ابراهیم عطا کرده است. بنابراین، آنها در واقع کارهای بسیار متفاوتی انجام می‌دهند. این یک امر قطعی است و هرگز آن ویژگی را از دست نمی‌دهد.

این کاملاً ماهیت متفاوتی دارد. بنابراین، آیه ۱۹، پس چرا شریعت؟ اصلاً چرا شریعت به وجود آمد؟ پولس در اینجا چهار پاسخ یا چهار دلیل برای به وجود آمدن شریعت ارائه می‌دهد. اول از همه، در آیه ۱۹ به دلیل گناهان اضافه شد، که پولس در مورد آن توضیح بیشتری نمی‌دهد، بنابراین این نوعی تفسیر است.

من فکر نمی‌کنم این به آن معنا باشد که شریعت برای برانگیختن گناهان یا تخلفات داده شده است. من فکر نمی‌کنم که لزوماً برای شناسایی تخلفات داده شده باشد. من فکر می‌کنم این خوانشی از شریعت موسی از دریچه یک نجات‌شناسی تنگ‌نظرانه و فردگرایانه است.

فکر می‌کنم چون پولس اینجا در مورد بخش بزرگی از تاریخ نجات صحبت می‌کند، فکر می‌کنم منظور پولس، به دلیل آنچه که در پایان این فهرست چهارگانه می‌گوید، این است که شریعت برای متمایز نگه داشتن مردم و جلوگیری از پراکندگی آنها از طریق نافرمانی و گناه داده شد. استدلال پولس این است: شریعت موسی، به نوعی برای فراخواندن مردمی متمایز داده شد که در طول زمان متمایز باقی بمانند و در نهایت مسیح یعنی نسل را تولید کنند، باشه؟ به دلیل گناهان، فکر می‌کنم نشان می‌دهد که این شریعت موسی برای حفظ انسجام مردم داده شد، به جای اینکه آنها فقط از هم بپاشند و در تولید عیسی مسیح شکست بخورند.

بنابراین، اول از همه، به دلیل گناهان. ثانیاً، پولس می‌گوید که توسط فرشتگان مقرر شده است. طبق سنت یهود، شریعت داده شد، تا حدودی برای برجسته کردن جلال اعطای شریعت.

سنت یهودی از حضور فرشتگان در ابلاغ شریعت صحبت می‌کند. اما در اینجا، این به نوعی نشان می‌دهد که پولس می‌گوید شریعت چیزی بیشتر از ماهیت واسطه‌گری دارد. خداوند آن را از طریق این فرشتگان ابلاغ می‌کند، اگرچه این به نوعی سنت یهودی را کمی فراتر از آنچه که خودش می‌گفت، می‌برد.

همچنین، در انتهای آیه ۱۹ به یک واسطه، یعنی موسی، اشاره شده است. این امر به واسطه یک واسطه صورت می‌گیرد، و در نهایت، تا زمانی که نسلی که وعده به او داده شده بود، ظهور کند، ادامه می‌یابد. بنابراین، به نوعی می‌توان گفت که محدودیتی موقت برای شریعت موسی وجود دارد.

بنابراین، شریعت با کمک به تحقق وعده ابراهیمی، به آن خدمت می‌کند و وقتی این امر کامل شود، یک محدودیت زمانی برای شریعت موسی وجود دارد که به نظر من بسیاری از سوالات الهیاتی دیگر در مورد هویت یهودی را مطرح می‌کند. من به آنها نمی‌پردازم. در آیه ۱۹، پولس می‌گوید، اکنون یک واسطه فقط برای فقط یک گروه را اضافه می‌کند زیرا جمله پولس به سادگی این است که NASB یک گروه نیست، و سپس اکنون یک واسطه برای یک گروه نیست، در حالی که خدا یکی است، که جمله‌ای بسیار بسیار جالب و بسیار رمزآلود است.

این همان آیه معروفی است که ظاهراً حدود ۴۰۰ تفسیر درباره آن وجود دارد. من همه آنها را بررسی نکرده‌ام. به مفسران دیگر مراجعه می‌کنم.

اما من فکر می‌کنم منظور پولس در اینجا صرفاً این است. این راهی برای بی‌اعتبار کردن شریعت موسی نیست، بلکه برجسته کردن وعده آن است. شریعت موسی از طریق یک واسطه، یعنی موسی، داده شد.

پولس همچنین گفت که این امر از طریق وساطت فرشتگان داده شده است. و سپس در آیه 20 می‌گوید: «واسطه برای یک نفر نیست. واسطه برای یک نفر نیست، در حالی که خدا یکی است»

بنابراین، با تکیه بر شما، اعتراف بزرگ ایمان در ایمان اسرائیل، فکر می‌کنم منظور پولس در اینجا این است ترتیبات شریعت موسی شامل واسطه‌گری می‌شود. طبق شریعت موسی، اگر شما به واسطه داشتن هویت یهودی با خدا مرتبط هستید، از طریق واسطه‌گری موسی با خدا مرتبط هستید.

از سوی دیگر، اگر به واسطه‌ی بودن در مسیح با خدا مرتبط باشید، بی‌واسطه با خدا مرتبط هستید. در اینجا نوعی صمیمیت وجود دارد. زیرا، به یاد داشته باشید، خدا یکی است.

منظور او این است که خدا به مسیح وعده‌هایی داده است. و چون مسیح خداست، خدا وعده می‌دهد، این یک وعده درون‌خدایی است. به نوعی، خدا به خودش وعده می‌دهد.

و اگر شما در مسیح غرق شده باشید، بی‌درنگ به خدا مرتبط می‌شوید. هیچ واسطه‌ای وجود ندارد. شما به واسطه‌ی موقعیت خود در مسیح، در خدا هستید.

اگر خدا را به واسطه هویت یهودی خود بشناسید، آنجا واسطه‌ای وجود دارد. و آن موسی یا شریعت موسی است. بنابراین، اشاره‌ای بسیار ظریف و کوچک در اینجا وجود دارد.

اما، باز هم، پولس اینجا مبهم صحبت می‌کند. فکر می‌کنم یکی از نکاتی که باید در رابطه با این نبرد تفسیری مبهم که اینجا در جریان است، یا باید بگویم در رابطه با عبارات مبهم در غلاطیان ۳ و ۴، در نظر داشته باشید این است که به خاطر داشته باشید پولس با دیگر محققان پیشرفته عهد عتیق فریسی که مانند خودش در مسیح هستند، بحث می‌کند. بنابراین، او فقط با این استدلال‌ها آتش می‌افروزد، با علم به اینکه این استدلال‌ها به نتیجه‌ای منجر خواهند شد.

من به نوعی تعجب می‌کنم که آیا غیریهودیان غلاطیه می‌توانستند بدون اینکه لزوماً مجبور باشند آن را برایشان توضیح دهند، به این موضوع پی ببرند. بنابراین، شریعت و وعده، آیه ۲۱، در رقابت با هم هستند. یا بهتر است بگویم، در رقابت با هم نیستند.

آیا پس شریعت با وعده‌های خدا مغایرت دارد؟ چون آنها از هم جدا هستند. آیا شریعت موسی به نحوی با این مغایرت دارد؟ به هیچ وجه. باشد که هرگز چنین نباشد.

زیرا اگر شریعتی داده شده بود که می‌توانست حیات ببخشد، آنگاه عدالت بر اساس شریعت می‌بود. آنچه پولس در اینجا می‌گوید، اساساً شریعت موسی است، که هرگز وظیفه شریعت موسی بخشیدن حیات نبود. و آنچه پولس در اینجا به آن فکر می‌کند، به نظر من، وعده‌ای است که به ابراهیم داده شده بود، به یاد داشته باشید، پولس این را در رومیان شرح می‌دهد، به ابراهیم داده شده بود که کمرش مرده بود و رحم همسرش تقریباً مرده بود.

منظورم این است که وعده قادر به ایجاد حیات است. کودکی معجزه‌آسا در جایی که همسری ۹۰ ساله و مردی ۱۰۰ ساله وجود داشت. اما او همچنین به آفرینش جدیدی که با مرگ مسیح به وجود آمده، در درازمدت فکر می‌کند.

این هرگز وظیفه شریعت موسی نبود. شریعت موسی وظیفه متفاوتی در نقشه خدا داشت. بنابراین، آنها در تضاد با هم نیستند. آنها فقط وظایف متفاوتی دارند.

شریعت هرگز قرار نبود چنین زندگی‌ای را به ارمغان بیاورد، هرچند که البته شریعت هنوز هم کتاب مقدس است. از سوی دیگر، در آیه ۲۲، کتاب مقدس همه انسان‌ها را در بند گناه اسیر کرده است تا وعده ایمان به مسیح عیسی به همه کسانی که ایمان می‌آورند داده شود. بنابراین، کتاب مقدس، شریعت موسی به عنوان کتاب مقدس، گواهی بر نیاز همه کسانی است که در بند گناه هستند تا نجات یابند.

این فقط مکانیسمی نیست که خدا از طریق آن حیات اخروی را به ارمغان می‌آورد. این امر با وعده محقق می‌شود. بنابراین، استدلال نهایی که پولس در اینجا در آیات ۲۳ و آیات بعدی مطرح می‌کند، به نوعی بقیه این ترتیبات عهدی را توضیح می‌دهد.

یعنی او در مورد اینکه چگونه شریعت یک اقدام موقت بود صحبت می‌کند. او می‌گوید، اما قبل از آمدن ایمان، که من آن را به معنای وفاداری قبل از مسیح می‌دانم؛ این یک اصطلاح جایگزین برای صحبت در مورد قبل از آمدن خود عیسی است، وفاداری زیرا قبل از آمدن عیسی ایمان وجود داشت. بنابراین، قبل از آمدن مسیح، یهودیان تحت قانون در بازداشت بودند، در بند بودند یا به نوعی در کنار هم نگه داشته می‌شدند اما از ایمانی که بعداً آشکار شد، دور نگه داشته می‌شدند.

NASB بنابراین، شریعت تا زمان مسیح معلم ما شده است. و من فقط از برخی ترجمه‌ها گله دارم. در ترجمه متوجه خواهید شد که باید ما را به سمت ایتالیک هدایت کند، زیرا اینطور نبوده که شریعت برای هدایت مردم به سوی مسیح، نوعی تفسیر لوتری، یا برای سرکوب مردم برای هدایت آنها به سوی مسیح داده شده باشد.

این فقط یک عبارت زمانی است که می‌توان آن را تا زمان... ترجمه کرد. این قانون داده شد تا به نوعی قوم یهود را در طول زمان گرد هم آورد و آنها را هدایت کند و آنها را به عنوان یک قوم متمایز تا زمان آمدن مسیح در کنار هم نگه دارد تا بتوانند به این واقعیت جدید به نام واقعیت در مسیح تحویل داده شوند. اکنون که ایمان فرا رسیده است، ما دیگر تحت نظر یک معلم نیستیم.

آیه ۲۵. اینها اظهاراتی منحصرأ برای مسیحیان یهودی‌نژاد هستند و ربطی به غیریهودیان ندارند. بنابراین، نه اینکه بگوییم شریعت موسی برای مسیحیان یهودی‌نژاد اهمیت همیشگی ندارد، بلکه فقط در مورد آن عملکرد محدودکننده باید گفت که شریعت موسی دیگر برای یهودیانی که در مسیح هستند، آن عملکرد محدودکننده را انجام نمی‌دهد.

چون به یاد داشته باشید، شما اینجا این ترتیب را دارید که یهودیانی که در مسیح هستند، اکنون در کنار این خانواده جدید در مسیح که چند قومیتی است، قرار گرفته‌اند. آن نقش محدودکننده دیگر نقشی ندارد - آیه ۲۶.

اکنون پولس با تمام مخاطبان خود که در مسیح هستند صحبت می‌کند، زیرا همه شما به واسطه ایمان به مسیح عیسی فرزندان خدا هستید. زیرا همه شما که در مسیح تعمید یافته‌اید، خود را با مسیح پوشیده‌اید

، این واقعیت جدید که در آن نه یهودی وجود دارد و نه یونانی، قومیت بی‌ربط است، ختنه شده، ختنه نشده یهودی، غیریهودی، همه اینها در رابطه با تعریف اینکه چه کسی بخشی از خانواده جدید خداست، از دایره خارج است. هیچ یک از اینها مهم نیست. نه برده و نه آزاد، نه مرد و نه زن، زیرا همه شما در مسیح عیسی یکی هستید.

و اگر شما به مسیح تعلق دارید، پس شما فرزندان ابراهیم هستید. شما به طور خاص نسل ابراهیم هستید و طبق وعده، وارث هستید. بنابراین، به عبارت دیگر، همه کسانی که از نظر تاریخی تابع شریعت موسی هستند، یعنی یهودیانی که اکنون در مسیح هستند، بخشی از خانواده جدید ابراهیم هستند، اما همه غیریهودیانی که در مسیح هستند نیز بخشی از خانواده ابراهیم هستند. بنابراین، یهودیان و غیریهودیان همه با هم در برکت ابراهیم شرکت کردند و همه آنها طبق وعده وارث بودند.

بنابراین، به پایان غلاطیان ۳ می‌رسیم، اما فقط باید بگویم که استدلال‌های پولس در اینجا پیچیده است. استدلال‌های او عهدی هستند؛ آنها شامل رابطه‌ای بین وعده ابراهیمی و شریعت موسی می‌شوند، و شامل جنبه‌هایی از تثنیه تا لاویان، از جمله آن جمله از حبقوق ۲:۴ در غلاطیان ۳:۱۱، می‌شوند. اما باز هم، پولس این استدلال‌ها را خطاب به مسیحیان یهودی نژاد مطرح می‌کند که احتمالاً منظور او را درک می‌کنند. آنها ممکن است موافق نبوده باشند، اما پولس می‌خواهد این مسیحیان غیریهودی را متقاعد کند که یهودی نشوند، اما او همچنین با آن مخاطب دوم، این مبلغان مسیحی یهودی، صحبت می‌کند و اساساً سعی می‌کند آنها را با خود همراه کند و از تلاش برای تحت فشار قرار دادن این غیریهودیان برای یهودی شدن، برحذر دارد.

اما شکی نیست که غلاطیان ۳ داستان پیچیده‌ای است.